



روانشناسی



سه روز برای دیدن

هشمن کلر

مرضیه خوبان فرد

سرشناسه: کلر، هلن آدامز، ۱۸۸۰-۱۹۶۸م.

Keller, Helen Adams

عنوان و نام پدیدآور: سه روز برای دیدن / هلن آدامز کلر؛ مترجم خویان فرد.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات روانشناسی و هنر، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۷۲ص.: مصور؛ عکس.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۰۲۲-۱-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Three days to see

موضوع: کلر، هلن آدامز، ۱۸۸۰-۱۹۶۸م.

Keller, Helen Adams: موضوع

موضوع: نابینایان کر و لال -- ایالات متحده

شناسه افزوده: خویان فرد، مرضیه، ۱۳۶۳-، مترجم.

رده بندی کنگره: ۱۳۸۸ ک/۱۶۲۴ HV

رده بندی دیویی: ۳۶۲/۴۱۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۹۷۴۸۳

روان‌شناسی

سه روز برای دیدن

نام کتاب: سه روز برای دیدن

نویسنده: هلن کلر | مترجم: مرضیه خوبان فرد

ناشر: انتشارات روان‌شناسی و هنر

طراح جلد: احسان رضوانی

صفحه آرا: نگار قائم مقامیان

لیتوگرافی: آرمانسا | چاپ و صحافی: پدیدرنگ

نوبت چاپ: سوم ۱۳۹۲ | تیراژ: ۱۰۰۰ | قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۰۲۲-۱-۱

ISBN: 978-600-91022-1-1

تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است

انتشارات روان‌شناسی و هنر: تلفکس: ۶۶۹۷۶۲۴۲ | صندوق پستی ۱۷۳۴-۱۳۱۴۵

– تقدیم به استاد عزیزم جناب آقای هومن نامور –

مقدمه

صفحات پیش رو، ترجمه مطلبی است با عنوان «سه روز برای دیدن» نوشته خانم هلن کلر، شخصیتی بزرگ و قابل ستایش. کسی که حس بینایی و شنوایی اش را از دست داد و به ظاهر، تمام ارتباطش با دنیای پیرامونش قطع شد، اما هرگز تسلیم و مأیوس نشد و سعی کرد از دنیای تاریک و سیاهی که در مقابل دیدگانش بود روزنه‌ای بیابد که با آن به دنیای به ظاهر از دست رفته خویش بازگردد. او هرگز از سکوت سهمگینی که در آن قرار داشت نهراسید، بلکه با گوش دل توانست صدای زندگی را

بشنود. همان طور که خود می گوید: «من با گوش عشق صدای جریان شیره نباتی را در عروق بلوط کهن می شنیدم، درخشش آفتاب را که از برگی به برگ دیگر منتقل می شد، می دیدم، من نادیدنی ها را می دیدم و ناشنیدنی ها را می شنیدم».

او با همه وجود، ذره ذره دنیا را می دید و حس می کرد. حتی صدای خش خش برگ ها را در زیر پاهای خود می فهمید و بی شک با احترام از روی آنها گام برمی داشت.

کسی که از شکفتن یک غنچه تا بلوغ یک گل را احساس می کرد و طلوع و درخشش خورشید را می فهمید و تاللو آن را در میان شاخسارها احساس می کرد و قلب مهربانش در غروب آن غمگین می شد. نابغه ای که در ۲۷ ژوئن ۱۸۸۰ م در توسکامبیا آواباما متولد شد و در همه ۸۸ سال زندگی خویش دست از تلاش برنداشت و با امید به جنگ با دنیای نابرابری رفت که تنهایی و عزلت را برایش رقم زده بود.

کسی که سال هاست کتاب ها، مقالات و یادداشت ها و سخنرانی های بی شماری که همگی به افتخار او به وجود آمده اند سخن از شخصیت بارز و بی همتای او می گویند.

«دالف پارتون پری» درباره این شخصیت بزرگ می‌گوید: «همیشه خانم کلر را با نقایصی که دارد در نظر می‌گیرند، اما اگر از تجربیات او، آنچه را با چشم دیده و با گوش شنیده می‌شود کسر کنیم، چه می‌ماند؟ طبیعت و تاریخ و اجتماع برجای مانده و همه نوع اشیا که وی به سبب اسم‌ها و تعریف‌ها و اعمال خاص و احساساتی که هنوز از آنها برخوردار است می‌شناسد؛ مثلاً آب را از جریان خنک و گل را از عطر دل‌انگیزش، قلمرو احساسات لاسه و حرکتی و ارتعاشی و بویایی وی بسیار غنی و هوشیار است. هلم احساسات مردم را با لمس چهره‌شان به خوبی کسانی که می‌بینند، می‌خواند و این امر در هر دو حال معجزه نیست. حقیقت مهم و غیرقابل تردید این است که وی هنگامی که از چشم و گوش خود محروم شد، مغز خود را از دست نداد. بنابراین می‌توانست فکر کند، مقایسه کند و به یاد بیاورد و به‌خاطر بسپارد. درست است که هلم از پاره‌ای حواس طبیعی محروم است و کیست که نباشد؟ ولی آنچه وی را متمایز از دیگران می‌سازد این محرومیت نیست، بلکه عظمت غلبه‌ای است که وی بر این دو نقص خود دارد و حتی از آن استفاده کرده است.» آری، اگر کسی به منظور تجربه و تجسم دنیای تاریک و ساکت و عجیب

خانم کلر، فقط لحظه‌ای هرچند کوتاه چشمانش را ببندد و گوش‌هایش را محکم بگیرد، محبوس بودن در زندان ناپینایی و ناشنوایی سخت و گریزناپذیر به نظرش می‌رسد، اما او از زندان خویش گریخت. او نه تنها تسلیم دنیای به ظاهر تاریک و سراسر سکوت نشد، بلکه با همه وجود با آن به مبارزه برخاست و توانست در تاریکی مطلق چشمانش، نور امیدی را بیابد که با آن نور زیبای دنیای خویش را مجسم سازد. دنیای شاد و باطراوتی که در آن صدای پر پروانه را می‌توان شنید و حس خوب میلاد یک شکوفه بر شاخه درخت را می‌توان حس کرد. کسی که با گوش قلبش صدای جریان آب را می‌فهمید و زمزمه گنجشک‌ها را می‌شنید کسی که تردید را در نگاه دیگران می‌دید چه رسد به غم یا شادی ...

او که آفریده خوب خداوند بود و لحظه‌ای ناامید نشد و ناامیدی در قلبش جایی نداشت؛ چه بجا روی سنگ قبرش نوشتند: «این جا کسی خفته است که در زندگی هرچه را در توان داشت، انجام داده است».

چاپ ترجمه این اثر، حاصل تلاش کارکنان محترم انتشارات روان‌شناسی و هنر، به خصوص مدیریت محترم، جناب آقای غلامرضا نامور و همچنین همراهی صمیمانه دوستان خویم، آقای مهندس شهرام

سه روز برای دیدن // ۱۱

ارجمندی و خانم سوری در بندی است. قدردان زحمات شان هستم ...

- مرضیه خوبان فرد -